



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۹/۱۲



م، نعیم بارز

پرسیده اند: جمهوریت، شاهی، یا حاکمیت ایدئولوژیک دینی مذهبی؟

قسمت اول

گرچه نتیجه همه تیوری های سیاسی، اقتصادی در پراتیک اجتماعی تا امروز در افغانستان و در سطح جهان اثرات منفی و عدم حقانیت تاریخی خود را در مقایسه با دموکراسی نشان داده است، اما بسی به اصطلاح روشنفکران و چیز فهمان افغانستان با آنکه آسیب های آنرا دیده و درد و رنج آنرا لمس کرده اند، مگر از ماهیت فلسفی و خشونت ذاتی آن درک و شناخت همه جانبه در مقایسه با دموکراسی ندارند و یا اگر بعضی ها به شناخت نسبتاً درستی هم رسیده اند تا هنوز در میان روشنفکران افغان یک اجماع نظر به وجود نیامده است.



مبهم بودن این مسایل عامل متعددی داشته که یکی از این عوامل افکار بسته ما به ذهنیت های دینی مذهبی و ایدئولوژیک بوده که توجه را به کار های فکری علمی و مطالعه تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان از ما گرفته است. علاوه بر این از چهل سال بدین سو گرفتاری هر یک ما افغان ها به نحوی در جنگ های داخلی و خارجی باعث شده که فورم های سیاسی تشکیلاتی یا ساختار های دولت کمتر به بحث گرفته شود.

بدین ترتیب طبیعی است که بیشتر کسان که توان کار تحقیقی علمی را دارند در گیر مسایل روز مره شده یا به زعم خود جانب کار های اساسی به تاریخ نویسی و تاریخ پردازی رو آورند که با این کار بعضی ها بجای روشنگری و فراهم کردن زمینه فکری و نزدیک ساختن مردم به وحدت ملی، بلعکس سبب تشدید اختلافات و بر انگیختن حس انتقام جویی و کینه کشی ها در میان اقوام مختلف شده و جز ضرر هیچ اثر مثبتی در جهت وحدت ملی بر جا نگذاشته اند. مثال ها در این باره کم نیستند از جمله «افغانستان در مسیر تاریخ» از میر غلام محمد غبار و «افغانستان در پنج قرن اخیر» اثر میر محمد صدیق فرهنگ.

از سوی دیگر کم توجهی و بی اعتنائی روشنفکران به این مسایل، عرصه و میدان سیاست را برای قدرت جویان باز گذاشته تا آنها با نادیده گرفتن قانون و یا با خیال دست کاری در قانون راه رشد دموکراسی و آزادی را به روی مردم ببندند.

اگر بخواهیم یک اشاره مختصر به این مسأله داشته باشیم می توان گفت در اثر به وجود آمدن «حکومت وحدت ملی» از دو سال بدین سو در همه امور کشور چنان بی بند و باری و چپاول تبارز نموده که نه تنها فساد اداری و رشوه ستانی به اوج خود رسیده بلکه در بخش امنیت، نیروهای پولیس و اردو مرمی ها و سلاح های شان را به دشمن می فروشند و این وضعیت انرشیزم آزادی و ثبات نسبی جامعه را چنان به خطر مواجه ساخته که اگر پای ترس و حمایت دولت امریکا در میان نبود هر آن سقوط دولت و آغاز جنگ داخلی ویرانگر و خون بارتر از هر وقت دیگر به راه می افتاد.

این حالت را بیشتر از هر چیز در اثر عدم احزاب واقعاً سیاسی و عدم آگاهی مردم کشور می توان دید، زیرا با آنکه در اثر تلقین انگیزه های مذهبی و قومی و اندک رساندن کمک مادی میلیون ها زن و مرد تا سرحد گذشت از جان به پای صندوق های رأی دهی رفتند ولی وقتی حساب رأی شان معلوم نشد، با زد و بند و دخالت وزیر خارجه امریکا قانون اساسی و رأی مردم نادیده گرفته شد.

رأی دهندگان به شمول به اصطلاح روشنفکران و آگاهان سیاسی عکس العمل لازم را از خود نشان ندادند و در اثر این ضعف مردم و عدم مبارزه در جهت دفاع از قانون، اکنون که بیش از دو سال از عمر «حکومت وحدت ملی» می گذرد و قرار بود در این مدت نمایندگان ولسی جرگه و نمایندگان شورا های محلی انتخاب و بعد لویه جرگه قانون اساسی برگزار گردیده تا موقعیت و صلاحیت قانونی رئیس جمهور و رئیس اجرائیه روشن شود. اما تا کنون این مسایل حل و فصل نشده و دعوای قدرت میان رئیس جمهور غنی و داکتر عبدالله رئیس اجرائیه کماکان در جهت تشدید اختلافات به پیش می رود و اگر ما به این مسایل غیر مسئولانه نگاه کنیم عواقب بعضی تصمیم گیری های خلاف منافع ملی از سوی «حکومت وحدت ملی» مردم ما را یکبار دیگر از دموکراسی و آزادی نسبی دور خواهد نمود. و فضای کشور بیشتر از گذشته فاجعه بارتر خواهد شد.

چنانچه در گذشته در اثر عدم آگاهی و نبود احزاب سیاسی زمینه برای مداخلات خارجی در زد و بند با عناصر ناخود آگاه و فرصت طلب داخلی بوجود آمد که کودتای زیر نام جمهوری داوود خان و بدنبال آن جمهوری دموکراتیک خلق از نوع کمونیستی و جمهوری اسلامی برهان الدین ربانی و نظام منحل طالبانی در افغانستان تبارز نمودند که این رویدادها نه تنها هیچ کدام با رژیم مشروطه سلطنتی دوران محمد ظاهر شاه قابل مقایسه نبوده چه که حتی این نوع دولت های به اصطلاح جمهوری در هیچ کجای جهان دیده نشده است که زمام داران آن تا این حد خود کامه و باعث ویرانی کشور و نابودی مردم خود شده باشند.

از میان اینهمه رهبران به اصطلاح جمهوری خواه که بهترینش همانا به اصطلاح مؤسس جمهوری در افغانستان محمد داوود خان بود، دیدیم نخستین کاری که کرد، تعهد و قسم اسلامی و حلف وفاداری خود را در برابر رژیم شاه زیر پا گذاشت و با کودتای ۲۶ سرطان گلیم نظام شاهی مشروطه و دموکراسی نو بنیاد را برچید، دروازه پارلمان را بست و زمینه کودتا های دیگر و جنگ های داخلی و خارجی را در کشور فراهم نمود که حامیان چپی اش کودتای خونینی را علیه خودش به راه انداختند و حتی پای اردوی سرخ را در کشور کشیدند و بالاخره با سقوط حکومت داکتر نجیب الله آخرین سردمدار حکومت تحت حمایت دولت شوروی، نوبت به رهبران تنظیم های اسلامی و گروه طالبان رسید، آنها چنان وضعیتی را بوجود آوردند که آنچه در مدت چهل سال دوران آرام حاکمیت ظاهر شاه بوجود آمده بود همه را نابود و صد ها هزار مرد و زن و طفل بی گناه به قتل رسیدند و میلیون ها افغان در کشور های

شرق و غرب آواره شدند و در یک جمله چنین اوضاعی که در افغانستان بوجود آمد، فقط قانون جنگل را میتوان بر آن اطلاق نمود.

پس از واقعه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ که از سوی نیروهای هوایی امریکا رژیم طالبان در افغانستان سقوط داده شد و در حقیقت امر بار دیگر کشور تولد یافت، خوشبختانه از جانب دولت های دارای نظام های دموکراسی زیر نظر سازمان ملل متحد اداره موقت، بر گذاری لویه جرگه، تدوین قانون اساسی؛ دولت انتقالی و پارلمان و نمایندگان انتخابی و در انجام دولت انتخابی در افغانستان شکل گرفت و با اینکه جنگ ها، عملیات تروریستی و فساد اداری ادامه داشت و دارد، در مدت سیزده سال یک سلسله کار های نسبتاً خوبی هم در زمینه اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی صورت گرفت.

اما بعد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ که از جمله همه کاندید ها، داکتر اشرف غنی و داکتر عبدالله به دور دوم راه یافتند، از سوی هر دو تیم تقلب ها و اختلاس های بسیاری صورت گرفت که برای تصفیه تقلب و اختلاس از رای اصلی زیر نظر نمایندگان هر دو کاندید و تحت سر پرستی نماینده سازمان ملل شب و روز کار آن انجام یافت ولی نتایج نهایی را داکتر عبدالله نپذیرفت و جار و جنجالی که داکتر عبدالله و حامیانش در زیر خیمه لویه جرگه بر پا نمودند تصور این بود که اگر راه و چاره پیدا نشود احتمالاً کشور در گیر یک جنگ داخلی شده و به سوی تجزیه کشانده خواهد شد.

بناء برای حل مشکل مذکور وزیر خارجه امریکا به عجله خود را به کابل رسانده و به زعم خود ابتکار نشان داده خلاف قانون اساسی «حکومت وحدت ملی» را ساختند که اشرف غنی به نام رئیس جمهور و داکتر عبدالله به نام رئیس اجرائیه و تقسیم قدرت پنجا پنجا درصد بین هر دو تقسیم و تصویب گردید.

از زمان روی کار آمدن حکومت به اصطلاح دو سره هر یک با انگیزه های قومی و سمتی کشمکش بر سر کسب قدرت به راه انداخته اند که با گذشت دو سال در همه زمینه ها جامعه به مشکلات زیاد و بی رمقی و حالت سقوط مواجه شده است.

در این حالت رقتبار و ترس از آینده، تعدادی به اصطلاح چیز فهمانی که به تلویزیون های طلوع و غیره دعوت می شوند در اثر وضعیت سر درگمی هر کدام از ذهن خود بدون تعمق و فهم و درک درست از اوضاع جاری کشور، منطقه و جهان طرح ها و پیشنهاد ها و راه حل های غیر عملی را به خورد مردم می دهند.

مثلاً یکی با برداشت از اوضاع ناهنجار، دموکراسی را کار ساز بحال مردم کشور ندیده می گوید، مرد قدرتمندی درکار است که با پنجه آهنین حاکمیت نماید. ولی از خود نمی پرسد که این مرد قدرتمند کیست و قدرتش از کجا مایه و پایه می گیرد؟

طوریکه دیده می شود اگر سخنگو از قوم تاجک بوده از حرف هایش به خوبی استنباط می شود که لابد منظورش عطا محمد نور والی بلخ است. ولی این تاجک تبار های محترم قدرت های دیگری چون عبدالرشید دوستم و ازبک را نادیده می گیرند که درگذشته ضرب شصت خود را به عطا محمد نور نشان داده است و همه میدانند که این نوع طرح ها با انگیزه های قومی چیزی غیر از تکرار رفتن به سوی جنگ های قومی و تنظیمی نیست.

تجربه نشان داده است، جنگ سالارانی که از آنها نام برده می شود بنابر ماهیت اخلاقی و کم دانشی هیچ کدام آنچنان توانایی را در خود ندارد که یکی بتواند همه را منطقاً قانع و یا با زور سرکوب کرده و خود به تنهایی چون دوران امیر عبدالرحمن خان با پنجه آهنین در افغانستان حاکمیت و دیکتاتوری نماید.

یک عده ای دیگری هستند که آرزوی روی کار آمدن فردی چون داوود خان را در سر می پرورند و همینطور کسانی هم هستند که برای افغانستان نظام شاهی را ترجیح می دهند.

پایان قسمت اول

ادامه دارد

